

عدل الهی و اندیشه‌ی دوگانگی در حقوق

عدل الهی یکی از ارکان دین و از اصول آن به شمار می‌رود و مکتب «عدلیه» در برابر دیگر مکاتب سرفراز و ممتاز می‌باشد. عدل خداوند در تکوین و تشریح یکسان است، اگر او در آفرینش موجودات عدالت را رعایت کرده و به هر چیزی، آن که شایسته درجه وجودی اوست عطا فرموده است: ﴿الذی أعطی کلّ شیء خلقه ثم هدی﴾، هم‌چنین در عالم تشریح و تقنین، عدالت را اساس آن قرار داده و در جعل حقوق در مورد دو انسان که شریک زندگی هستند نیز تبعیض قائل نشده است.

«فمینیسم» یا مکتب پافشاری انحرافی و افراطی بر حقوق زن، مدعی است قوانین الهی در مورد حقوق زن از دوگانه‌نگری سرچشمه گرفته است، آن را بر خلاف عدل الهی می‌انگارد. در این مقاله کوشش شده است که به این نگرش پاسخ داده شود و روشن سازد که عدل الهی در قوانین اسلامی مربوط به زنان رعایت شده است.

پافشاری انحرافی و افراطی بر حقوق

زنان و ستیز با جنس مخالف یعنی

فمینیسم چیست؟

فمینیسم (feminism) به معنی

چاپ انتشارات پیام اسلام قم مراجعه شود.

مردان است. ریشه‌ی آن کلمه‌ی (femine) به معنای مؤنث است.

این پدیده‌ی اجتماعی، از قرن هفدهم آغاز شده و به مرور زمان بر شدت خود افزوده است و انگیزه طرح آن ظلم و اجحافی بود که در حق زنان کارگر غربی انجام می‌گرفت. و مردسالاری به معنای بردگی زنان به تمام معنا در آن جا وجود داشت.

در زمان حاضر، «فمینیسم»، در شرق اسلامی بر سر زبان‌ها افتاده و گروه‌هایی از آن طرف‌داری می‌کنند، به چهار گروه تقسیم می‌شود:

۱. فمینیست‌های الحادی؛ این گروه، با عقاید ضدّ دینی خود به مسأله‌ی فمینیسم پرداخته و تساوی حقوق را در سایه‌ی حذف مذهب و دین از نظر فردی و اجتماعی خواستارند. مرکز این گروه، آمریکاست که اصولاً معتقدند رسیدن به فمینیسم، جز در سایه‌ی حذف دین امکان ندارد؛

۲. فمینیست‌های سکولار؛ که به نفی خدا و مذهب نمی‌پردازند، بلکه آن را یک امر شخصی تلقی می‌کنند که نباید در مسائل اجتماعی و سیاسی مداخله کند؛

۳. فمینیست‌های مسلمان؛ این گروه به خاطر پیوندی که با جامعه‌ی اسلامی دارند و تبار آن‌ها همگی مسلمان است، خود را مسلمان می‌خوانند و معتقدند که به آن پای‌بندند، ولی در عین حال، به دنبال مساوات حقوق زن و مرد هستند، و در عمل برخی احکام اسلام را پذیرا نیستند.

۴. فمینیست‌های اسلام‌گرا؛ که با پذیرش اسلام در همه‌ی جوانب، خواهان بهبودی وضع زنانی هستند که در خانواده‌ها و محیط اجتماعی حقوق مشروع آنان تأمین نمی‌شود.

توگویی اندیشه‌ی فمینیسم که زادگاه آن غرب است، هنگامی که به شرق اسلامی می‌رسد، از شدت خود کاسته و به تدریج حالت متعادل به خود می‌گیرد. در این مورد باید به گروه پنجمی نیز اشاره کرد که می‌توان آن‌ها را «جنسیت ستیز» نامید. آن‌ها معتقدند که جهان بدون مردان، برای زندگی مناسب‌تر است.

مسئلاً این گروه پنجم، طرف‌دار جدی نداشته و جهان بی‌مرد، برای زن، دنیای تاریک و بی‌روحی است؛ چنان

است که چنین شیری را خدا نیافریده است و چنین اسلامی را نیز خدا به وسیله‌ی خاتم پیامبران نفرستاده است.

در اسلام، حقوق زن و مرد را می‌توان از دو زاویه مطالعه کرد:

۱. از این زاویه که هر دو انسان کامل هستند و ریشه‌ی جامعه‌ی بشری می‌باشند؛ مسلماً هر دو از نظر حقوق انسانیّت، یک‌سان هستند و نمی‌توان نسبت به یکی برتری قائل شد. جان و مال و کرامت هر دو محترم، و خدشه‌ناپذیر است.

۲. از این زاویه که جنسیت متفاوت و طبعاً وظایف جسمی و روحی و اجتماعی متفاوتی دارند. در این مورد، بر طبل مساوات کوبیدن و آن را به معنای «مشابهت کامل حقوق» دانستن با نادیده گرفتن این تفاوت‌ها، ستمی است بر هر دو جنس. زیرا هر یک برای خود، توان خاص و ویژگی خاصی دارند. باید این گروه بر روی «عدالت» تأکید کنند، نه بر مشابهت، البته گاهی «عدالت» و «مشابهت حقوق» با هم جمع می‌شوند؛ چنان که در حقوق مربوط به انسانیت هر دو یک‌سان می‌باشند.

که جهان بدون زن نیز برای مردان لطفی ندارد. جهانی که تک جنسیتی باشد، باید فاتحه‌ی نسل بشر در آن خوانده شود و باب لذت جنسی به صورت صحیح بسته گردد و اصلاً نباید نامی از آن گروه برد و اندیشه آنان را مطرح کرد.

اکنون باید به تحلیل چهار گروه پیشین پردازیم: سردمدار فمینیسم همان دو گروه نخست هستند که یا از دیدگاه الحادی به مسأله می‌نگرند یا از دیدگاه سکولاریستی و هر دو در حقیقت پذیرای دین نبوده، و جهانی منهای دین را جست و جو می‌کنند.

ما سخن خود را به گروه‌های سوم و چهارم معطوف می‌سازیم و یادآور می‌شویم بیشترین فمینیست‌های کشورهای اسلامی، دو گروه اخیر هستند.

درباره‌ی گروه سوم، می‌پرسیم: چگونه می‌شود اسلام را به عنوان یک نظام کامل در عقیده و عمل پذیرفت، آنگاه خواهان وضع قوانینی شد که با محتوای اسلام در تضاد باشد؟ مسلمان بودن و پذیرش کتاب و سنت با پذیرش ضد آن به سان شیر بی یال و دم و اشکم

نگرش گزینشی

گروه سوم که با حفظ اسلام، خواهان دگرگونی در حقوق زن و مرد در اسلامند، به حقوق زن از زاویه‌ی «جزئی نگری» توجه دارند؛ مثلاً در مسأله‌ی «ارث» می‌گویند: چرا ارث پسر دو برابر ارث دختر است؟ اما شایسته‌ی یک تفسیر حقوقی این است که این قانون را در چارچوب مجموع حقوق زن در اسلام بررسی کنند؛ آن‌گاه پس از معدل‌گیری روشن کند که آیا مرد از حقوق بیشتری برخوردار است یا زن. شاید نتیجه، بر خلاف ادعای آنان باشد. فرض کنید پدری از دنیا می‌رود و یک دختر و یک پسر وارث او هستند. دختر با یک سوم ثروت ارثی به خانه‌ی شوهر می‌رود و با حفظ ثروت خود، با هزینه‌ی شوهرش زندگی می‌کند؛ در حالی که همان پسر ازدواج می‌کند و نیمی از آنچه را که به دست آورده (مال موروثی) را باید خرج زندگی مشترک کند و به صورت‌های گوناگون مثل مهریه و نفقه و هزینه‌ی فرزندان در اختیار خانواده از جمله همسرش قرار دهد. آیا در این صورت، در مقام تقسیم

ثروت، زن حق بیشتری می‌برد یا مرد؟ از این گذشته، کلیه‌ی حقوق اجتماعی از قبیل مالیات و خسارات وارده و پرداخت هزینه‌ی جنگ‌ها و صدقات و کفارات، برعهده‌ی مرد است و زن وظیفه‌ای ندارد؛ در حالی که زن با حفظ ثروت موروثی، زندگی خود را ادامه می‌دهد.

در مسأله‌ی طلاق، باز به صورت گزینشی می‌نگرند و می‌گویند باید حق طلاق در دست زن نیز باشد و نباید تنها در دست شوهر قرار گیرد، ولی باید در این مورد، مسأله را از یک دید کلی مطالعه کرد و آن این که اصولاً طلاق پدیده‌ای نارواست که به پاشیدن شیرازه‌ی خانواده منجر می‌شود و مایه‌ی بدبختی کودکان می‌گردد. لازمه‌ی حفظ شیرازه‌ی خانواده آن است که طلاق مطلقاً ممنوع باشد، ولی از آن‌جا که گاهی زندگی برای هر دو طرف یا یکی تلخ و ناروا می‌گردد و ادامه‌ی آن حرجی می‌باشد، اسلام آن را به عنوان دارو، نه غذا تجویز کرده که در مواقع خاصی زن و مرد با ادای کامل حقوق یک‌دیگر از هم جدا شوند. بنابراین دادن حق طلاق

رسوایی اخلاقی در غرب

طرفداران حقوق زنان (فمینیست‌ها)ی غرب، برخی از نارسایی‌ها از نظر خود را به رخ قوانین اسلام می‌کشند و خواهان دگرگونی در حقوق زن در جامعه‌ی ما هستند، اما یک بار هم ندیدیم و نشنیدیم، آن‌جا که کرامت و عزت زن در غرب در لب پرتگاه قرار می‌گیرد و یا در منجلاب بدبختی فرو می‌غلتد، خواهان دگرگونی در قوانین مربوط به امور جنسی در غرب باشند و برای حفظ کرامت زن از بردگی جنسی و فحش‌های تجاری جلوگیری کنند و برای جلوگیری از آن تظاهرات کنند، حتی چه بسا در مصاحبه‌های خود، این نوع امور را از ضرورت‌های مدرنیته و جامعه‌ی صنعتی شمرده‌اند!!

آن‌چه که در این جا لازم است همان حمایت از گروه چهارم است که با حفظ اصالت خود و در چارچوب قوانین ثابت اسلام، خواهان بازنگری در روابط اجتماعی و قوانین و مقررات هستند.

به زن، ملازم با احتمال گسستن پنباه درصد رشته‌ی زندگی‌هاست و اگر به دست دیگران هم بدهند معنای آن گسسته شدن صد درصد رشته‌ی زندگی است. آیا شایسته است که به عنوان دفاع از حقوق زن، کاری کنیم که شیرازه‌ی خانواده صد درصد در معرض از هم پاشیدگی قرار گیرد؟ از این گذشته، اسلام، در مقابل، برای زنان هم با حمایت نظام قانونی و قضایی، راه‌هایی جهت درخواست طلاق گشوده است، که باید برای اطلاع از آن‌ها به فقه اسلامی مراجعه شود.

از این گذشته، باید به مثل معروف توجه کرد که «هر که بامش بیش، برفش بیشتر»، در زندگی خانوادگی تمام تکالیف و تعهدها بر دوش شوهر سنگینی می‌کند و او پاسخ‌گوی تمام نیازهای مادی و معنوی خانواده است. آیا صحیح است که مردی که این همه تعهد پذیرفته، برای حفظ شیرازه‌ی زندگی حق کنترل طلاق را نداشته باشد؟

دفاع متناسب از حقوق زن

هرگاه، ساختمان زن و مرد از نظر فیزیولوژی و وظایف الاعضاء با هم دوگانگی دارد، باید زن را به کاری گمارد که با ساختمان بدنی و روحی او کاملاً متناسب باشد. ظرافت زن از نظر استخوان‌بندی و لطافت ایجاب می‌کند که کار متناسب به او واگذار شود، ولی قدرت استخوان‌بندی مرد ایجاب می‌کند که کارهای سخت و سنگین برعهده‌ی او باشد. بنابراین چگونه می‌توان فریاد مشابهت حقوق مرد و زن سر داد؟ طبعاً باید به تقسیم کار پرداخت و به تناسب روحیه‌ی دو جنسیت مختلف، وظایف و مشاغل را واگذار کرد و به یک معنی اسلام، فراتر و برتر از فمینیسم است و خواهان تعهد کمتر و حقوق بیشتر از مرد برای زنان است.

فقدان یک راه حل جای‌گزین در فمینیسم

در این میان، یک کار عظیم اجتماعی که همان محیط درون خانگی تربیت فرزندان و رفع نیازهای جسمی و روحی و اخلاقی آنان باشد، در اندیشه‌ی

فمینیسم بلا تکلیف مانده است. زیرا فمینیسم می‌خواهد آن راز درون خانه بیرون کشد و دوشادوش مردان به کار بگمارد. بنابراین، وظیفه‌ی سنگین تربیت فرزند به عهد کیست؟ طبعاً می‌گویند زنانی را برای کار خانه استخدام می‌کنیم تا این وظیفه‌ی سنگین را برعهده گیرند؛ در حالی که این زن جای مادر را نمی‌گیرد و خود این کار، نوعی ستم در حق زن کارگر است. چرا مادر، این وظیفه را رها کند و به عهده‌ی دیگری بسپارد؟

فمینیسم و فروپاشی خانواده

مسأله‌ی فمینیسم یک اندیشه‌ی وارداتی است که به وسیله‌ی غرب زدگان وارد شرق شده و تصور می‌کنند که متاع و کالایی نو و اندیشه‌ای آزموده است؛ در حالی که همین پدیده در غرب، نتیجه‌ای جز فروپاشی خانواده‌ها و گسستن پیوند زناشویی و روابط خانوادگی، نسخه‌ی دیگری نداشته است و حتی بقای نسل غربیان و اصالت نژادی آنان اکنون به خطر افتاده است.

فمینیسم و ستیز جنسیتی به جای هم‌گرایی دو جنس

از نظر آیین اسلام، زن و مرد در محیط خانه، مکمل یکدیگر بوده و مایه‌ی آرامش یکدیگر هستند؛ تو گویی هر دو بر اثر تجاذب، خواهان یکدیگرند. دست به دست هم داده و اساس خانواده را تشکیل می‌دهند و به تعبیر قرآن: ﴿لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾. تو گویی هر دو مانند ماهی از آب بیرون افتاده در حال تلاش و دست و پا زدن هستند تا به یکدیگر برسند. آن‌گاه که به هم رسیدند، آرامش و سکون می‌یابند، ولی فمینیسم، خواهان جنگ افروزی میان زن و مرد است. تو گویی زن و مرد را دشمن یکدیگر و غالب و مغلوب یکدیگر می‌انگارد که مرد می‌خواهد حقوق زن را زیر پا نهد و زن می‌خواهد که مبارزه کند. پیوند مقدس ازدواج با این فکر و اساس، هرگز تخم محبت به بار نیاورده و گلی را نمی‌توان از این شاخه چید. زیرا پیوسته اینها در طول زندگی با اندیشه‌ی خصمانه به هم می‌نگرند.

فمینیسم و مبارزه با مدیریت پدران

هر جامعه‌ی کوچک و بزرگی که زیر چتر خاصی زندگی می‌کنند به خاطر اختلاف سلیقه‌ها به مدیری نیازمندند که با جمع‌بندی، مصالح همه را در نظر بگیرد. از نظر اسلام، مدیر خانواده، پدر است که هزینه‌ی زندگی همه را می‌پردازد. فمینیسم با خشن نشان دادن پدران تحت عنوان پدرسالاری، موقعیت پدر را در خانواده متزلزل کرده، و مدیریت خانواده را آشفته ساخته و به هرج و مرج می‌کشاند و هیچ‌الگوی مناسبی نیز برای جای‌گزینی ارائه نمی‌کند.

بالآخره هر جامعه‌ای برای خود، ویژگی خاصی دارد و اکثریت، خواهان حفظ آداب و فرهنگ خود می‌باشند. در کشورهای اسلامی که اکثریت مردم، خواهان اجرای احکام الهی هستند، چگونه می‌توان با نادیده گرفتن حقوق اکثریت، فمینیسم را که در نقاط زیادی با شریعت اسلام مخالف است، اجرا کرد؛ در حالی که اکثریت زنان آن را به صلاح خویش نمی‌دانند و مناسب با

فرهنگ خود، نمی‌یابند؟!

ماهیت هر درختی را از میوه‌ی آن باید شناخت. شجره‌ی فمینیسم چه میوه‌ای را به بار آورده و چه خوش‌بختی‌ای به زنان غرب هدیه داده است؟ آیا جز این است که گرمای خانواده را به سردی تبدیل کرده و زنان و مردان، آن‌گاه که دوران کوتاهی را می‌گذرانند و هر کدام به فکر کسی دیگر افتاده و در نتیجه، مهر و مودت کم رنگ

می‌شود و ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامد و دوستی‌ها به دشمنی مبدل می‌گردد؟! ما در پایان، خواهان همان حقوقی هستیم که اسلام برای زنان در نظر گرفته است: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ (۱).
«هر یک از زن و مرد از دست‌رنج خود، بهره‌ای دارند...».

از این گذشته، فمینیسم بر پایه‌ی یک اصل اعتقادی دیگر به نام «مدرنیته» بنا شده که اشتباهات و افراط‌گرایی‌های آن را در جای دیگر بیان می‌کنیم.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۷۴

«برای خداوند در روی زمین بندگانی وجود دارد که در جهت تأمین نیازهای مردم تلاش می‌کنند، این خادمان، روز قیامت در سایه رحمت الهی، در امنیت قرار دارند».